

**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14020803**

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع**:  زکات خیل /زکات

**بسم اللّه الرحمن الرحیم، الحمد للّه ربّ العالمین وصلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین واللعن علی أعدائهم اجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین**.

# بیان دو نکته در تتمّه بحث زکات خیل

در این جلسه، دو نکته مختصر در تتمّه مباحث پیشین در زکات خیل بیان می‌نماییم:

### نکته اول: نقل روایت دیگری از عامه در باب جعل زکات بر اسب توسّط عمر به نحو وجوبی

بحث در زکات خیل بود. بیان شد که دو روایت بحث، هیچ‌یک دلالت بر استحباب ندارد. روایت منقول از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد جعل زکات بر خیل، توسّط امیر المومنین علیه السلام، مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که این روایت مربوط به یک حادثه تاریخی است. واقعه، آن است که عده‌ای از اهالی شام از خلیفه دوم خواستند که برای اسب، زکات قرار دهد. آنها به عمر گفتند که ما دارای اسبهای زیادی هستیم و علاقه‌مندیم که در اسبهای ما زکات قرار داده شود. عمر در این مورد، از صحابه مشورت خواست. امیرالمومنین، به او فرمود که زکات نیکو است اگر آن را حکمی مستحبّ جعل کند. حضرت، تاکید فرمودند که این زکات، باید به نحو استحباب باشد، و نباید به زکات واجب تبدیل شود.

در برخی از نقل‌های عامه وارد شده است که امیرالمومنین علیه السلام از زکات خیل، عفو فرمودند. عفو آن حضرت، نشان می‌دهد که زکات خیل از حکم استحبابی که در زمان عمر جعل شده است، به حکمی وجوبی تبدیل شده است؛ از این رو است که امیرالمومنین از آن عفو نموده است. در این رابطه یکی از دوستان در ضمن پیامک، مطلب زیر را برای ما نقل کردند که مطلب صحیحی است و مویّد مباحث جلسه گذشته است. ما عین پیامک ایشان را بیان می‌نماییم:

«برخی گفته‌اند که در همان زمان عمر، پس از ماجرای اهل شام، ماجرای دیگری پیش آمد که خود عمر، زکات خیل را الزامی کرد. در روایتی از عامه نقل شده است:

 ابتاع عبدالرحمن بن امیّة، اخو یعلی بن امیّة فرسا أنثی بمائة قلوس، فندم البائع، فلحق بعمر، و قال: غصبنی یعلی و أخوه فرساً لی، فکتب عمر إلی یعلی أن الحق بی، فأتاه، فأخبره الخبر، فقال عمر: إنّ الخیل لتبلغ عندکم هذا؟ ....فقال عمر: فنأخذ من أربعین شاة، شاةً و لا نأخذ من الخیل شیئاً؟ فضرب علی الخیل دینارا دینارا... قال ابن شهاب: کان عثمان بن عفان یُصدِق الخیل»

**«قلوس»** به معنی شتر ماده است.

**«فأخبره الخبر»:** یعنی یعلی آمد و گفت که برادر من آن را خریده است.

**«إنّ الخیل لتبلغ عندکم هذا؟»** یعنی عمر با تعجّب پرسید: اسب نزد شما چنین ارزشی دارد که در مقابل صد شتر معامله می‌شود؟

امیرالمومنین پس از آنکه به خلافت رسیده‌اند، این زکات را عفو کرده و برداشته‌اند.

حاصل آنکه روایت امام باقر و امام صادق علیهما السلام، ناظر به این واقعه تاریخی است؛ لذا نمی‌تواند دال بر استحباب باشد. حتّی احتمال این مطلب هم وجود داشته باشد، استفاده استحباب از این روایت، منتفی است. در جلسه گذشته بیان گردید که این روایت در مقام بیان اصل حکم خیل نیست؛ بلکه مقدار زکات خیل را تعیین نموده است. روایتی که در مقام بیان فروع یک حکم است، نمی‌توان نسبت به اصل حکم، به اطلاق آن روایت تمسّک نمود.

### نکته دوم: وجه تقیه ائمه از زرارة و محمد بن مسلم

در مورد روایت دوم که صحیحه زرارة بود، بیان شد که این روایت از مصادیق «ما یشبه قول الناس فیه التقیه» است. نکته آنکه بین زاررة و ابوبصیر، تفاوت جایگاه اجتماعی وجود دارد. ابوبصیر شخصی نابینا است که با عامه ارتباطی نداشته، و بین شیعیان محترم بوده است. در منابع عامه، هیچ نامی از ابوبصیر نیامده است. خود ابوبصیر هم هیچ مطلبی از عامه نقل نکرده است. ابوبصیر به طور کامل، یک شخصیّت درون مذهبی است. ولی زرارة این‌گونه نیست؛ چرا که زرارة در ابتدا سنّی است و بعد از آن به مذهب تشیّع درمی‌آید. به علاوه آنکه زرارة ارتباط زیادی با عامه داشته است، و با آنها مناظره و بحث می‌کرده است. در روایات زراره، نقل از عامه زیاد است. نام زراره در مجامع عامه مطرح است. برادران زراره نیز، بین عامه جایگاه بالایی داشته‌اند.

محمد بن مسلم هم با سنّی‌ها ارتباط دارد. البته محمّد بن مسلم، سعی در پنهان کردن خود داشته است ولی علمای عامه از او شناخت داشتند. در داستان معروفی که در مکاسب شیخ هم آمده است، وارد شده است که ابن ابی لیلی در مساله کنیز، از محمد بن مسلم مساله را پرسید. همچنین در برخی از روایاتی که در بحث ابوحنیفه بیان شد، مقابله محمد بن مسلم با او ذکر شد. زمینه آنکه زراره و محمد بن مسلم و امثال این اصحاب ائمّه به جهت تشیّع، مورد آزار و اذیت واقع شوند، وجود داشته است. به این جهت، در روایت ما نحن فیه، حضرت به زارره، حکم را به صورت تقیه‌ای بیان کرده است.

# روایت چهارشنبه‌ای

بنای ما بر آن است که در روزهای چهارشنبه، روایتی متمایز از بحث رایج فقه مطرح کنیم و حول آن صحبت نماییم. روایتی که در این جلسه بیان می‌کنیم، حدیثی است که حضرت امام صادق علیه السلام در این روایت، زراره را مدح نموده و به او بیان کرده است که برخی از دستوراتی که به تو داده‌ایم، به مصلحت تو است. مراد حضرت، از این دستورات، روایاتی است که حضرت، به زراره به صورت تقیه‌ای بیان نموده است. این حدیث، یک روایت مفصّلی است که به بحث تقیه نیز مرتبط است؛ لذا در این جلسه، به این روایت می‌پردازیم

این روایت در ضمن سه فقره ارائه می‌گردد. این روایت با دو سند از عبدالله بن زرارة در رجال کشی نقل شده است.

## سند روایت

«حَدَّثَنِي حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ.

وَ مُحَمَّدُ بْنُ قُولَوَيْهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ وَ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع)...»

«هَارُونُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ» در سند این روایت، تحریف شده است و به جای آن باید «هَارُونُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ» باشد.

«ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ»: مرجع ضمیر در «ابنیه»، زراره است. حسن و حسین فرزندان زراره هستند. این روایت گویا یک روایت خانوادگی است. از آن جهت که این روایت، متضمّن مدح زراره است، خانواده او در حفظ این حدیث، اهتمام داشته‌اند. ظاهرا عبدالله، فرزند بزرگتر زراره است و این حدیث را برای دو برادر خویش، حسن و حسین نقل کرده است.

سند اول این روایت، بدون تردید تا عبدالله بن زرارة، صحیح است. البته وثاقت محمد بن عیسی بن عبید بین رجالیون محل اختلاف است، ولی ما قائل به وثاقت او هستیم و رجالیون متاخّر نیز وثاقت او را پذیرفته‌اند؛ لذا این سند تا عبدالله بن زراره، جای تردید جدّی ندارد. امّا خود عبدالله بن زرارة، محلّ بحث و تامّل است.

## متن روایت

ما متن روایت را در ضمن سه فقره بیان می‌‌نماییم:

### فقره اول

«حَدَّثَنِي حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ.

وَ مُحَمَّدُ بْنُ قُولَوَيْهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ وَ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): اقْرَأْ مِنِّي عَلَى وَالِدِكَ السَّلَامَ، وَ قُلْ لَهُ إِنِّي إِنَّمَا أَعِيبُكَ دِفَاعاً مِنِّي عَنْكَ، فَإِنَّ النَّاسَ وَ الْعَدُوَّ يُسَارِعُونَ إِلَى كُلِّ مَنْ قَرَّبْنَاهُ وَ حَمِدْنَا مَكَانَهُ لِإِدْخَالِ الْأَذَى فِي مَنْ نُحِبُّهُ وَ نُقَرِّبُهُ، وَ يَرْمُونَهُ لِمَحَبَّتِنَا لَهُ وَ قُرْبِهِ وَ دُنُوِّهِ مِنَّا، وَ يَرَوْنَ إِدْخَالَ الْأَذَى عَلَيْهِ وَ قَتْلَهُ، وَ يَحْمَدُونَ كُلَّ مَنْ عِبْنَاهُ نَحْنُ وَ إِنْ نَحْمَدَ أَمْرَهُ، فَإِنَّمَا أَعِيبُكَ لِأَنَّكَ رَجُلٌ اشْتَهَرْتَ بِنَا وَ لِمَيْلِكَ إِلَيْنَا، وَ أَنْتَ فِي ذَلِكَ مَذْمُومٌ عِنْدَ النَّاسِ غَيْرُ مَحْمُودِ الْأَثَرِ لِمَوَدَّتِكَ لَنَا وَ بِمَيْلِكَ إِلَيْنَا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعِيبَكَ لِيَحْمَدُوا أَمْرَكَ فِي الدِّينِ بِعَيْبِكَ وَ نَقْصِكَ، وَ يَكُونَ بِذَلِكَ مِنَّا دَافِعَ شَرِّهِمْ عَنْكَ، يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكانَتْ لِمَساكِينَ يَعْمَلُونَ فِي‏ الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَها وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ (صَالِحَةٍ) غَصْباً﴾، هَذَا التَّنْزِيلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ صَالِحَةٌ. لَا وَ اللَّهِ. مَا عَابَهَا إِلَّا لِكَيْ تَسْلَمَ مِنَ الْمَلِكِ وَ لَا تَعْطَبَ عَلَى يَدَيْهِ وَ لَقَدْ كَانَتْ صَالِحَةً لَيْسَ لِلْعَيْبِ مِنْهَا مَسَاغٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَافْهَمِ الْمِثْلَ يَرْحَمْكَ اللَّه‏. فَإِنَّكَ وَ اللَّهِ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَ أَحَبُّ أَصْحَابِ أَبِي (ع) حَيّاً وَ مَيِّتاً، فَإِنَّكَ أَفْضَلُ سُفُنِ ذَلِكَ الْبَحْرِ الْقَمْقَامِ الزَّاخِرِ، وَ أَنَّ مِنْ وَرَائِكَ مَلَكاً ظَلُوماً غَصُوباً يَرْقُبُ عُبُورَ كُلِّ سَفِينَةٍ صَالِحَةٍ تَرِدُ مِنْ بَحْرِ الْهُدَى لِيَأْخُذَهَا غَصْباً ثُمَّ يَغْصِبَهَا وَ أَهْلَهَا، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ حَيّاً وَ رَحْمَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ عَلَيْكَ مَيِّتاً، وَ لَقَدْ أَدَّى إِلَيَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ رِسَالَتَكَ، حَاطَهُمَا اللَّهُ وَ كَلَأَهُمَا وَ رَعَاهُمَا وَ حَفِظَهُمَا بِصَلَاحِ أَبِيهِمَا كَمَا حَفِظَ الْغُلَامَيْن‏[[1]](#footnote-1)»

«يَرَوْنَ إِدْخَالَ الْأَذَى»: در این فقره «یرون» به معنی اعتقاد است. یعنی اعتقاد دارند به آنکه باید اذیت کنند.

«كُلَّ مَنْ عِبْنَاهُ»: هر که را ما بر او عیب وارد می‌دانیم.

«بِذَلِكَ مِنَّا دَافِعَ شَرِّهِمْ عَنْكَ»: یعنی مذمّت ما از تو، باعث می‌شود که شرّ مردم از تو دفع شود.

«هَذَا التَّنْزِيلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ صَالِحَةٌ»: یعنی مراد از سفیه در این آیه، سفینه صالحه است.

«وَ لَا تَعْطَبَ عَلَى يَدَيْهِ»: عطب به معنی هلاکت است. مراد آن است که اگر سفینه، سالم و صالح بود، ملک آن را غصب می‌کرد.

«فَافْهَمِ الْمِثْلَ يَرْحَمْكَ اللَّه‏»: یعنی اگر ما عیب تو را بیان می‌کنیم، برای حفظ و محافظت از تو است.

«فَإِنَّكَ أَفْضَلُ سُفُنِ ذَلِكَ الْبَحْرِ الْقَمْقَامِ الزَّاخِرِ»: تو برترین سفینه دریای پرتلاطمی هستی که همه در آن دریا غرق می‌شوند و هر کس می‌خواهد هلاک نشود باید به تو پناه ببرد و به تو متوسّل شود که به منزله کشتی نجات هستی.

«بِصَلَاحِ أَبِيهِمَا»: حضرت دعا می‌کند که به جهت صالح بودن پدر حسن و حسین (که زراره است)، خدا، فرزندان او را حفظ کند.

«كَمَا حَفِظَ الْغُلَامَيْن»: یعنی همانطور که در داستان سفینه، خداوند فرزندان را به جهت پدر حفظ کرد، خداوند، فرزندان تو را حفظ کند. به مناسبت، قضیه‌ای در مورد آیت الله بروجردی، قابل توجه است. دو نفر تلاش زیادی کردند که آیت الله بروجردی به قم بیاید. یکی مرحوم امام و دیگر حاج فقیهی رشتی است. در آن زمان، این دو نفر، زعیم حوزه به شمار نمی‌رفتند؛ بلکه مرحوم آقای صدر و آقای حجّت و آقای سید محمد تقی خوانساری، زعیم حوزه قم بودند، و در نهایت، این زعما، آیت الله بروجردی را به قم دعوت کردند؛ ولی مرحوم امام و حاج فقیهی رشتی که در آن زمان از اساتید صاحب نام حوزه به شمار می‌رفتند، بیشترین تلاش را برای انتقال ایشان انجام دادند. البته در اواخر، رابطه امام با آیت الله بروجردی، کمی تیره می‌شود ولی حاج فقیه رشتی تا آخر با آیت الله بروجردی همراه بودند.

پس از رحلت آیت الله بروجردی، فرزند ایشان، سید حسن، بیت ایشان را مدیریت کرده است. در این دوره نیز حاج فقیه رشتی با بیت، ارتباط داشته است. یک واقعه‌ای اتّفاق می‌افتد که بر حاج فقیهی رشتی، ارتباط با بیت، ناخوشایند می‌شود؛ لذا تصمیم به قطع رابطه با بیت می‌گیرد. ایشان، پس از آن تصمیم، آیت الله بروجردی را به خواب می‌بیند و به او می‌گوید: «الرجل یُحفظ فی وُلده». پس از این خواب، ایشان متوجّه می‌شود که برای حفظ آیت الله بروجردی پس از وفاتشان، باید بیت ایشان حفظ شود، و از تصمیم مزبور منصرف می‌گردد.

### فقره دوم

«فَلَا يَضِيقَنَّ صَدْرُكَ مِنَ الَّذِي أَمَرَكَ أَبِي (ع) وَ أَمَرْتُكَ بِهِ، وَ أَتَاكَ أَبُو بَصِيرٍ بِخِلَافِ الَّذِي أَمَرْنَاكَ بِهِ، فَلَا وَ اللَّهِ مَا أَمَرْنَاكَ وَ لَا أَمَرْنَاهُ إِلَّا بِأَمْرٍ وَسِعَنَا وَ وَسِعَكُمُ الْأَخْذُ بِهِ، وَ لِكُلِّ ذَلِكَ عِنْدَنَا تَصَارِيفُ وَ مَعَانٍ تُوَافِقُ الْحَقَّ، وَ لَوْ أَذِنَ لَنَا لَعَلِمْتُمْ أَنَّ الْحَقَّ فِي الَّذِي أَمَرْنَاكُمْ بِهِ، فَرَدُّوا إِلَيْنَا الْأَمْرَ وَ سَلِّمُوا لَنَا وَ اصْبِرُوا لِأَحْكَامِنَا وَ ارْضَوْا بِهَا، وَ الَّذِي فَرَّقَ بَيْنَكُمْ فَهُوَ رَاعِيكُمُ الَّذِي اسْتَرْعَاهُ اللَّهُ خَلْقَهُ، وَ هُوَ أَعْرَفُ بِمَصْلَحَةِ غَنَمِهِ فِي فَسَادِ أَمْرِها، فَإِنْ شَاءَ فَرَّقَ بَيْنَهَا لِتَسْلَمَ ثُمَّ يَجْمَعُ بَيْنَهَا لِتَأْمَنَ مِنْ فَسَادِهَا وَ خَوْفِ عَدُوِّهَا فِي آثَارِ مَا يَأْذَنُ اللَّهُ، وَ يَأْتِيهَا بِالْأَمْنِ مِنْ مَأْمَنِهِ وَ الْفَرَجِ مِنْ عِنْدِهِ. عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ انْتِظَارِ أَمْرِنَا وَ أَمْرِكُمْ وَ فَرَجِنَا وَ فَرَجِكُمْ.

وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا وَ تَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا ثُمَّ اسْتَأْنَفَ بِكُمْ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ وَ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْفَرَائِضِ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) لَأَنْكَرَ أَهْلُ الْبَصَائِرِ فِيكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِنْكَاراً شَدِيداً، ثُمَّ لَمْ تَسْتَقِيمُوا عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ طَرِيقِهِ إِلَّا مِنْ تَحْتِ حَدِّ السَّيْفِ فَوْقَ رِقَابِكُمْ، إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ (ع) رَكِبَ اللَّهُ بِهِ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَغَيَّرُوا وَ بَدَّلُوا وَ حَرَّفُوا وَ زَادُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَ نَقَصُوا مِنْهُ، فَمَا مِنْ شَيْ‏ءٍ عَلَيْهِ النَّاسُ الْيَوْمَ إِلَّا وَ هُوَ مُنْحَرِفٌ عَمَّا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَأَجِبْ رَحِمَكَ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ تُدْعَى إِلَى حَيْثُ تُدْعَى، حَتَّى يَأْتِيَ مَنْ يَسْتَأْنِفُ بِكُمْ دِيْنَ اللَّهِ اسْتِئْنَافاً»

«وَ أَتَاكَ أَبُو بَصِيرٍ بِخِلَافِ الَّذِي أَمَرْنَاكَ»: ما به تو یک دستور دادیم و به ابوبصیر دستور دیگری دادیم. هر دو دستور متخالف، بر طبق مصلحت است، ولی امکان بیان آن مصلحت نیست. اگر امکان بیان آن مصلحت بود، می‌فهمیدید که این دستورات بنابر مصلحت است.

«وَ الَّذِي فَرَّقَ بَيْنَكُمْ»: مراد از الّذی، ظاهرا همان امام علیه السلام است. یعنی کسی که بین تو و ابوبصیر، فرق نهاده است، امام تو است که خداوند او را به منزله چوپان گله قرار داده است. این چوپان، اعرف به مصالح و مفاسد شما است. در برخی موارد، مصلحت در وحدت و یکپارچگی شما و در برخی مواقع، مصلحت در اختلاف نهادن بین شما است.

«وَ تَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا»: ما اهل بیت مامور به سکوت هستیم و نمی‌توانیم رازهای پنهان را برملا کنیم. ولی قائم ما، رازها را آشکار خواهد کرد.

«لَأَنْكَرَ أَهْلُ الْبَصَائِرِ»: ظاهرا، این فقره ناظر به عامّه نیست بلکه ناظر به شیعیان است. حضرت بیان کرده است که پس از ظهور، کسانی که ادّعای بصیرت دارند و ظاهربین هستند، پس از آنکه برخی احکام الهی را مشاهده می‌کنند که بر خلاف نظرشان است، به انکار برمی‌خیزند. این انکار، نظیر انکار موسی در قبال خضر علیهما السلام است.

«إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ (ع) رَكِبَ اللَّهُ بِهِ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَغَيَّرُوا وَ بَدَّلُوا وَ حَرَّفُوا وَ زَادُوا فِي دِينِ اللَّهِ»: این فقره اشاره به روایت زیر دارد:

«وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّة»[[2]](#footnote-2)

یعنی تمامی اتّفاقاتی که در امم سابقه رخ داده است، در امّت پیامبر (ص) نیز رخ خواهد داد. از جمله این وقایع، تحریف و تغییر و تبدیل دین خدا، بعد از پیامبر (ص) است؛ کما اینکه در همین روایت ما نحن فیه آمده است.

آنچه آیت الله حائری بیان می‌کردند که نفس مخالفت خبر با عامه، موضوعیّت دارد و خود، اماره خدشه در خبر است، در این فقره بیان شده است.

### فقره سوم

«وَ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ السِّتَّةِ وَ الْأَرْبَعِينَ، وَ عَلَيْكَ بِالْحَجِّ أَنْ تُهِلَّ ِالْإِفْرَادِ وَ تَنْوِيَ الْفَسْخَ إِذَا قَدِمْتَ مَكَّةَ وَ طُفْتَ وَ سَعَيْتَ فَسَخْتَ مَا أَهْلَلْتَ بِهِ وَ قَلَبْتَ الْحَجَّ عُمْرَةً أَحْلَلْتَ إِلَى يَوْمِ التَّرْوِيَةِ ثُمَّ اسْتَأْنِفِ الْإِهْلَالَ بِالْحَجِّ مُفْرِداً إِلَى مِنًى وَ تَشْهَدَ الْمَنَافِعَ بِعَرَفَاتٍ وَ الْمُزْدَلِفَةِ، فَكَذَلِكَ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ هَكَذَا أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَفْعَلُوا: أَنْ يَفْسَخُوا مَا أَهَلُّوا بِهِ وَ يَقْلِبُوا الْحَجَّ عُمْرَةً، وَ إِنَّمَا أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى إِحْرَامِهِ لِلسَّوْقِ الَّذِي سَاقَ مَعَهُ، فَإِنَّ السَّائِقَ قَارِنٌ وَ الْقَارِنُ لَا يُحِلُّ حَتَّى يَبْلُغَ هَدْيُهُ مَحِلَّهُ، وَ مَحِلُّهُ الْمَنْحَرُ بِمِنًى، فَإِذَا بَلَغَ أَحَلَّ، فَهَذَا الَّذِي أَمَرْنَاكَ بِهِ حَجُّ الْمُتَمَتِّعِ فَالْزَمْ ذَلِكَ وَ لَا يَضِيقَنَّ صَدْرُكَ، وَ الَّذِي أَتَاكَ بِهِ أَبُو بَصِيرٍ مِنْ صَلَاةِ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ، وَ الْإِهْلَالِ بِالتَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى‏ الْحَجِّ، وَ مَا أَمَرْنَا بِهِ مِنْ أَنْ يُهِلَّ بِالتَّمَتُّعِ، فَلِذَلِكَ عِنْدَنَا مَعَانٍ وَ تَصَارِيفُ كَذَلِكَ مَا يَسَعُنَا وَ يَسَعُكُمْ وَ لَا يُخَالِفُ شَيْ‏ءٌ مِنْهُ الْحَقَّ وَ لَا يُضَادُّهُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ. ».

«وَ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ السِّتَّةِ وَ الْأَرْبَعِينَ، وَ عَلَيْكَ بِالْحَجِّ أَنْ تُهِلَّ ِالْإِفْرَادِ»: دو اختلاف مهم بین زراره و ابوبصیر، در دستوراتی که ائمّه به ایشان داده‌اند، وجود دارد.

**اول:** ائمّه به زراره دستور داده بودند که جمع بین نافله و نماز واجب به ۴۶ رکعت انجام دهد، ولی به ابوبصیر به ۵۱ رکعت دستور دادند.

**دوم**: به زراره امر شده بود که برای حجّ، ابتدا به نیّت حجّ إفراد، احرام ببندد، سپس آن حج را به عمره تمتّع تبدیل کند، ولی به ابوبصیر امر شده بود که از ابتدا به حجّ تمتّع احرام بندد.

تفاوت زراره و ابوبصیر در آن است که به خلاف ابوبصیر، زراره با عامه ارتباط زیادی داشته است. در لحظه احرام بستن، طبیعی بوده که زراره، همراه با عامه احرام ببندد؛ لذا در این حال، حضرت، حکم تقیه‌ای به او فرموده است؛ چرا که اهل سنّت نسبت به حجّ تمتّع، حسّاسیّت دارند. برخی از مناظرات زراره با عامه که نقل شده است، نشان می‌دهد که او در بحث و مناظره، با شدّت برخورد می‌کند. به نقل زیر توجه کنید:

یکی از روایات مربوط به مناظره زراره، در رابطه با مساله‌ای از ارث است که زارره با عامه در آن مساله، مناظره نموده و زراره، خودش این مناظره را نقل کرده است. زراره در مورد یک فرع از ارث به اهل سنّت گفته است که دلیل شما چیست؟ از چه سنّتی پیروی می‌کنید؟ سنّت خدا یا سنّت رسول یا سنّت شیطان یا سنّت دوستان شیطان؟ آنها می‌گویند از سنّت فلان و فلان. زراره می‌گوید: پس، از سنّت شیطان و دوستانش پیروی می‌کنید:

«فَلِمَ فَرَّقْتُمْ بَيْنَهُمَا؟ فَقَالُوا: السُّنَّةِ وَ إِجْمَاعِ الْجَمَاعَةِ. قُلْنَا: سُنَّةِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ، أَوْ سُنَّةِ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَائِهِ؟ فَقَالُوا: سُنَّةِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ. قُلْنَا: قَدْ تَابَعْتُمُونَا فِي خَصْلَتَيْنِ، وَ خَالَفْتُمُونَا فِي خَصْلَتَيْن‏»[[3]](#footnote-3).

این روایت، نشان می‌دهد که زراره در مناظرات به تندی با عامه مقابله می‌نموده است. به جهت این، امام علیه السلام نسبت به محافظت از او، حسّاسیّت نشان می‌دهد.

«فَهَذَا الَّذِي أَمَرْنَاكَ بِهِ حَجُّ الْمُتَمَتِّعِ فَالْزَمْ ذَلِكَ وَ لَا يَضِيقَنَّ صَدْرُكَ»: حضرت به زراره می‌فرماید: آنچه به تو دستور داده‌ایم، آن هم حجّ تمتّع است. نگران نباش.

«وَ الَّذِي أَتَاكَ بِهِ أَبُو بَصِيرٍ مِنْ صَلَاةِ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ، وَ الْإِهْلَالِ بِالتَّمَتُّعِ»: دو امری که بیان شد بین ابوبصیر و زراره اختلاف است، ابوبصیر به زراره گفته است که امام علیه السلام، به من دستور دیگری در این رابطه داده است. گویا زراره ناراحت شده و به امام علیه السلام عرضه نموده، و حضرت در پاسخ، او را آرام کرده است.

«وَ مَا أَمَرْنَا بِهِ مِنْ أَنْ يُهِلَّ بِالتَّمَتُّعِ»: یعنی آن دستوری که به ابوبصیر دادیم که از ابتدا نیّت تمتّع نماید.

حاصل آنکه شناخت راویان، و شناخت میزان ارتباط آنها با عامه، در شناخت روایات تقیه‌ای و همچنین شناخت روایاتی که امام علیه السلام، حکم ظرف تقیه را در آن روایات بیان نموده است، مؤثّر است. در این روایت، هر دو حکمی که حضرت به ابوبصیر بیان کرده‌اند، حکم واقعی است. این به خلاف حکمی است که به زراره بیان کرده‌اند.

یک مساله‌ای که نیاز به تحقیق و بررسی دارد، ملاحظه و فحص است از آنکه میزان روایات تقیه‌ای که زراره و محمّد بن مسلم نقل کرده‌اند به چه میزانی است. همچنین در مورد سایر روات اگر این امر انجام شود، تاثیر زیادی در شناخت روایات این راویان دارد.

1. رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، النص، ص: 138 [↑](#footnote-ref-1)
2. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص201.](http://lib.eshia.ir/86808/2/201/%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B0%D9%91%D8%A9) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص100.](http://lib.eshia.ir/11005/7/100/%D8%A8%DB%8C%D9%86%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)